

بقلم : آقای قویم الدوله

## فریدالدین عطار

- ۴ -

پس از آنکه شیخ فریدالدین ابو حامد محمد عطار مثنوی «مظهر العجائب» را برشته نظم کشید ، فقیهی سمرقندی ساکن نساپور کتاب او را ، که بی پروا در آن اظهار تشیع کرده بود ، سوزانیده ، ترکان ساده لوح را بر پیر طریقت بشورانید . فقهاء حنفی و شافعی هم عطار را گمراه و رافضی (۱) خواندند .

ما را چه از اینکه ناقصی بد گوید

عیبی که به ما نیست یکی سد گوید

عوام غوغا بر آوردند ، و قصد جان شیخ کردند ، اثاث خانقاهش را بغارت بردند .

عطار چند هفته متواری شد که بیم جان بود ، چون آتش فتنه خاموش گشت ، در زاویه عزلت نشست و لب از گفتار فرو بست ، زیرا که جنبش عوام کالانعام و تشنیع

(۱) چون ابوالحسین زید بن علی بن الحسین بسال ۱۲۲ هجری در کوفه ، برای سرنگون ساختن دولت اموی قیام بسیف کرد ، گروهی از جهال شیعه نزد وی آمده پرسیدندش : یا بن رسول الله ! چه کویی در ابوبکر و عمر ؟ پاسخ داد : من از پدر والا کهر و رجال خاندان خود در باره ایشان نشنیده ام مگر خوبی ، سخت ترین کلمه بی که نسبت بشیخین می توانم بگویم این است که : ما سزاوارتر بودیم بسلطان جدمان محمد از دیگران ، ابوبکر و عمر ما را دفع کردند ، لکن ایشان در روزگار ولایت خود براه عدل رفتند و بکتاب خدای و سنت رسولش عمل میکردند .

شیعیان گفتندش ، اگر از شیخین تبری نجویی ماترا رفض و ترک می کنیم . - از آن روز اتباع زیدش را زیدیه و شیعیان دیگر را رفضیه خواندند .

فقیهان ریاکار خاطرش راست آزرده بود .

سخن گوهر شد و گوینده غواص

بسختی در کف آید گوهر خاص

ز گوهر سفتن استادان هراسند

که قیمتندی گوهر شناسند

شیخ فریدالدین محمد عطار ، که در علم و عرفان بیایگاه بلند و مقام ارجمند

رسیده و در معرفت حقائق بسی توانا بود ، زحمت ناقصان را بهانه کرده سالی چند

چون گنجی بکنجی ساکت نشست . نظر باستغراقی که در کمال مطلق و جلوات جمال

ربوبیت داشت ، با کس سخن نمی گفت مگر بضرورت (۱) مدام در ذکر و فکر

می گذرانید .

حجة الاسلام ابو حامد امام محمد بن محمد غزالی توسی در کتاب « کیمیای

سعادت » می نویسد : علماء اسلام را خلاف است در اینکه عزلت گزیدن و زاویه

گرفتن مرجح است یا مخالطت بامردم .

سید الطائفة شیخ ابو القاسم جنید بغدادی می فرمود :

من اراد أن یسلم دینه و یستریح بدنه لیعتزل الناس ، فأن هذا الزمان زمان و

حشة و العاقل من اختار فیه الخلوۃ . - خلوت نیز آدابی دارد ، و فائده خلوت صورت

نبندد مگر بمحافظت شرائط آن .

همو گفت : عارف آنست که خدای تعالی از سر وی سخن گوید و او خاموش

باشد .

بر لبش قفل است و بردل رازها لب خموش و دل پر از آواها

(۱) اصل و مبنای تصوف اسلامی اعراض از دنیای فانی ولدائند آن و گوشه گیری

از خلق و توجه بسوی خالق و عبادت و تفکر بامور آخرت است .

شیخ الحرم ابوعلی فضیل بن عیاض می گفت : منتهی عظیم دارم که کسی از من بگذرد و سلام ندهد ، و هر گاه بیمار شوم مرا عیادت نکند .

مذهب ابو عبدالله سفیان بن سعید الثوری و ابواسحاق ابراهیم بن ادهم و ابونصر بشر بن الحارث الحافی این است که مخالطت اولی تر .

عزالدین محمود کاشانی در کتاب مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة مینویسد : شك نیست که خلوت داشتن بدین طریق که رسوم متصوفه است امری محدث است از جمله مستحسنات ایشان ، چه : در روزگار رسول اکرم جز صحبت سنت نبوده است .

یاران عطار دلتنگ بودند و سبب گوشه گیری و خموشی پیر طریقت را می پرسیدند :

سه سال است این زمان تالب بیستی

بزهده خشک در کنجی نشستی !

سرانجام جذب و کشش یاران و الحاح مریدان شیخ را بر سر حال آورد ، امواج سخن از دلش جوشیدن گرفت ،

گاهی ببدیهه خاطر شعری می سرود ، رموز و اشارات عالم غیب را بشیوه سخن بیان می کرد .

سران محتممی که اهل دید بودند بدان راهنمای طریقت می گرویدند ، بزرگان بلاد اطراف بزیاارتش می آمدند و از سر صدق دست ارادت بدامان او می زدند ، مال و خاسته در قدمش نثار می کردند .

بسال ۶۱۶ عارف جلیل سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن الحسین بلخی (۱)

(۱) بهاء الدین محمد بن الحسین ، مشهور ببهاء الدین ولد ، معروف بمولانای بزرگ از اکابر صوفیان خراسان ، تربیت یافته شیخ المشایخ ابوالجناب الدین عمر خوارزمی بود . و خرفه ولایتش بسبب عمار یاسر و ابولنجیب عبدالقاهر سهرودی بشیخ مجدالدین ابوالفتوح احمد غزالی توسی می پیوست .

در نتیجه دسته بندی چندتن از مدرسین معقول و منقول که آینه خاطر سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه را نسبت بوی کدر ساختند (۱) از پادشاه و مردم بلخ رنجیده دار و دیار خود را بقصد زیارت حرمین شریفین (مکه و مدینه) ترک گفت .  
چون با خانواده و خواص مریدان بظاهر شهر نسا بور رسید ، عطار بدیدار او رفت. دوپیر طریقت ساعتی چند باهم در خلوت نشستند، یکدیگر را گرم پرسیدند، و از راه وصول بحقائق الحقائق سخن گفتند .

شیخ عطار ، هنگام وداع ، کتاب اسرار نامه را که الفاظ در خور فهم کودکان و معانی مناسب مردان است بمولانا جلال الدین محمد پسر سلطان العلماء که خردسال بود داد ، و بپدرش گفت : این پسر آتش در سوختگان جهان خواهد زد :  
گرد عطار گشت مولانا

شربت از دست شمس بودش نوش

بهاء الدین محمد بن الحسین باسیای صغیر کوچید . پس از چهار سال زیستن در «ملاطیه» و هفت سال در «لارنده» بخواش علاء الدین کیغباد دوازدهمین پادشاه سلجوقی روم ، بشهر «قوینه» رفت و در آن دارالملک رحل اقامت افکند . پسر والاگهرش مولانای روم ، چنانکه شیخ فریدالدین عطار پیشگوئی کرده بود ، شهرت جهانی یافت ، و آوازه اش بهمه جا رسید .

مولانا جلال الدین محمد مثنوی اسرار نامه را با خود داشت ، و هر گاه آن را مطالعه می کرد دیده اش را نوری و سینه اش را سروری و دلش را حضوری حاصل می آمد. سرانجام بنظم دفاتر ششگانه مثنوی معنوی که یکی از بزرگترین و عالی ترین اثر متصوفه اسلام است پرداخت .

(۱) از جمله ساعیان نام امام فخر رازی و قاضی زین فزاری و رشیدالدین قیائی ذکر

شده است .

چنانک خود مولانا می گوید کتاب مثنوی را باقتفاء پیر نشابور ساخته است:  
من آن ملای رومی ام که از نظمم شکر ریزد

ولیکن در سخن گفتم غلام شیخ عطارم

در ترجمه و تاریخ زندگانی ملای روم نبشته اند که: حسام الدین حسن چلبی  
شبی در خلوت از وی خواست که کتابی بطرز مثنوی منطق الطیر شیخ فریدالدین  
محمد عطار نشابوری - یا - الهی نامه حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی  
بنظم آورد تا دوستان را یاد گاری باشد، غایت عنایت است . - چلبی از بر گزیدگان  
مولانا بود .

مطلع تاریخ این سودا و سود

بعد هجرت شش صد و شست و دو بود

- ناتمام -



ژویشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال حکمت انسانی

خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد  
نه چندان نرمی کن که بر تو دلیر شوند و نه چندان درشتی که از تو  
سیر گردند .

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر و گر خشم گیری شوند از تو سیر  
درشتی و نرمی بهم در بهست چو رگزن که جراح و مرهم نهست

«سعدی»